

## مضامین سیاسی و اجتماعی در شعر مشروطه

احمد خاتمی

روشنفکران ایرانی از اواخر دوره صفوی تا حدی با افکار و زندگی اروپائیان آشنا شده بودند. از نخستین کسانی که در آثار خود به طرز حکومت و شیوه زندگانی اروپائیان توجه کرده حزین لاهیجی، شاعر مشهور اواخر صفوی بود. بعد از او هم عبداللطیف شوشتری در تحفة العالم زندگی مردم انگلیس را توصیف کرده و از فراماسونری و برابری همه در مقابل قانون سخن گفته است. بعد از او میرزا طالب در سفرنامه معروف خود به نام مسیر طالبی فصلی مشبع را به زندگی انگلیسیها اختصاص داده است.<sup>۱</sup> این تفکر که بعدها از طریق روسیه و امپراتوری عثمانی و به وسیله زبان ترکی استانبولی در ایران شایع شد با حضور ملکم خان سیاست‌پیشه، میرزا فتحعلی آخوندزاده نویسنده و نقاد و سید جمال‌الدین اسدآبادی متفکر سیاسی - مذهبی قوت گرفت و زمینه را برای طرح نمودن مسائل و موضوعات سیاسی و اجتماعی فراهم کرد.

در اواخر دوره قاجار کسانی مانند آخوندزاده و پس از آن میرزا آقاخان کرمانی به ادبیات کهن ایران و شیوه پیشینیان در مداحی و ستایشگری تاختند و با نوشتن نمایشنامه‌ها و بیانیه‌ها به نقد ادبیات گذشته ایران پرداختند. این تفکر با شدت بیشتری در تفکر شاعرانی چون ادیب‌الممالک فراهانی،<sup>۲</sup> سید اشرف‌الدین گیلانی، ایرج میرزا،

۱. ادبیات نوین ایران. ص ۳۳۴.

۲. مثلاً ادیب‌الممالک در قصیده‌ای که در سال ۱۳۲۹ ه‍.ق یعنی پنج سال قبل از نهضت مشروطه سروده است، شعرا و ادب‌آرا از پرداختن به می و معشوق و ... منع کرده و آنها را به مسائل سیاسی و اجتماعی متوجه نموده است:

می‌کنی وصف دلبران طراز  
که منم شاعر سخن‌پرداز...  
دیگر از این سخن فسانه مساز  
از وطن بعد از این سخن گو باز  
با وطن هم قمار عشق بباز...

(دیوان، صص ۲۸۶-۲۸۵)

تاکی ای شاعر سخن‌پرداز  
دفتتری پورکنی ز موهومات  
بگذر از این فسون و این نیرنگ  
گر هوای سخن بود به سرت  
هوس عشق‌بازی ار داری

علی‌اکبر دهخدا، عارف قزوینی، فرخی یزدی، ملک‌الشعراى بهار، ابوالقاسم لاهوتی، و میرزاده عشقی که می‌بایست آنها را «پیشگامان اشعار سیاسى ایران» دانست، شکل گرفت و مسائل سیاسى و اجتماعى از مهم‌ترین موضوعات شعر دورهٔ مشروطه و یکی از عوامل درونى در شکل‌گیری نهضت مشروطه<sup>۳</sup> شد.

تحلیل محتوایی دیوان شاعران برجسته دورهٔ مشروطه نشان می‌دهد که مهم‌ترین موضوعات سیاسى و اجتماعى شعر این دوره به ترتیب اهمیت و کثرت کاربرد به شرح زیر است:

### موضوعات درجه یک

۱. تشویق مردم به وطن‌دوستی
۲. مخالفت با دخالت بیگانگان
۳. باستان‌گرایی و تفاخر به پیشینهٔ تاریخی
۴. انتقاد از اوضاع سیاسى و اجتماعى
۵. شماتت مردم غافل و تلاش برای بیداری ملت

### موضوعات درجه دو

۶. ظلم‌ستیزی و مبارزه با استبداد
۷. مشروطه (موافقت یا مخالفت)
۸. مذمت وطن‌فروشى و انتقاد از وطن‌فروشان
۹. تجلیل از شهیدان و مجاهدان راه آزادی
۱۰. دعوت به اتحاد و همبستگی
۱۱. توجه به علم و تعلیم و تربیت نوین

### موضوعات درجه سه

۱۲. توجه به فرهنگ بیگانه

---

۳. نهضت مشروطه تحت تأثیر عوامل درونى و برونى شکل گرفت و قطعاً یکی از عوامل درونى، رسوخ مسائل سیاسى و اجتماعى در ادبیات آن دوره است. عوامل برونى وقوع مشروطه را هم نباید از نظر دور داشت. مهم‌ترین عامل برونى نهضت مشروطه پیروى مشروطه‌خواهان از جنبش گستردهٔ مشروطه‌خواهى در بسیاری از کشورهای جهان بوده که غالباً در نیمه دوم سدهٔ نوزدهم میلادى به وقوع پیوسته است: انگلیس ۱۸۶۷، ۱۸۴۸، ایتالیا ۱۸۷۰، ۱۸۵۹، دانمارک ۱۸۶۴، اتریش و مجارستان ۱۸۶۹، آلمان ۱۸۷۱، ترکیه ۱۸۷۶، ۱۹۰۸، ژاپن ۱۸۸۹، روسیه ۱۹۰۵.

۱۳. آزادی سیاسی
۱۴. حمایت از حقوق زنان
۱۵. حمایت از کارگر و قشر مستضعف
۱۶. تنفر از قاجار
۱۷. جمهوری خواهی
۱۸. مجلس (مخالفت یا موافقت)

البته موضوعات سیاسی و اجتماعی دیگری هم به صورت جسته گریخته در شعر دوره مشروطه دیده می‌شود که به لحاظ فردی بودن یا بسامد کمی که دارند قابل ذکر نیستند؛ مانند اشعاری که درباره به توپ بستن بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) سروده شده است و یا اشعاری که نفرت شاعر را از جنگ نشان می‌دهد و یا اشعار ضد دینی که در شعر بعضی از شاعران این دوره مانند عشقی و لاهوتی وجود دارد و دیوان شاعران دیگر از این آلودگیها مبرا است. در این تحقیق به خاطر رعایت اختصار تنها به ارائه نمونه‌هایی از اشعار سیاسی و اجتماعی درجه یک این دوره اکتفا می‌کنیم و سپس درصد کاربرد و نمودار آماری و عددی و نمودار پراکنندگی شعر مشروطه را نشان می‌دهیم.

### ۱. تشویق مردم به وطن دوستی

گسترده‌ترین موضوع شعر مشروطه وطن و وطن‌دوستی است که در واقع فصل مشترک شعر مشروطه به شمار می‌رود. با وجود آنکه «وطن‌دوستی» در جامعه ایرانی و تاریخ ادبیات فارسی سابقه‌ای طولانی دارد، اما در شعر مشروطه کاربرد خاص یافته، و به عنوان یک شعار سیاسی در آمده و با تعبیر متفاوت در حوزه شعر جای گرفته است.

ادیب الممالک وطن را برای مردم همچون شیر برای کودک عزیز می‌داند.

گر رگ ایرانیت به تن بود ایدر جیحون‌سازی ز دیده تل و دمن را  
مرد، وطن را چنان عزیز شمارد با دل و با جان که شیرخواره لبن را  
مرد، وطن را چنان ز صدق پرستد فاش و هویدا که بت پرست و ثن را  
(دیوان ادیب، صفحه ۱-۳)

و آن را نور و جان و ملت را چشم و تن می‌داند:

ای وطن ای تو نور و ما همه چشم ای وطن ای تو جان و ما همه تن  
و سپس به تهییج و تشویق مردم به وطن پرستی می‌پردازد:

گریه کن بر وطن که گریه تو چشم دل را همی کند روشن  
به هوای وطن زنان گریند گر نگرایی تو کمتری از زن

سید اشرف هم در مرثیه‌ای که در شکست مشروطه سروده از اوضاع وطن نالیده است:

گر دیده وطن غرقه اندوه و محن، وای	ای وای وطن، وای
خیزید و روید از پی تابوت و کفن، وای	ای وای وطن، وای
از خون جوانان که شده کشته در این راه	رنگین طبق ماه
خونین شده صحرا و تل و دشت و دمن وای	ای وای وطن، وای

(کلیات، صفحه ۱۷۶-۱۷۷)

سید اشرف چون ادیب، وطن را شیرۀ جان و روح و روان دانسته است:

وطن است شیرۀ جان ما	وطن است روح و روان ما
وطن است گنج نهان ما	وطن است توشه و راحله

(کلیات، صفحه ۱۷۶-۱۷۷)

بی‌کسی وطن هم سبب شده است سید اشرف با درد و شور خاصی که قطعاً در برانگیختن احساسات ملی مردم مؤثر بوده است، منظومۀ «بی‌کس وطن» را بسراید و از نامردمی‌ها و تجاوزات دشمنان داخلی و خارجی لب به شکوه و شکایت بگشاید.

ای غرقه در هزار غم و ابتلاء وطن	ای در دهان گرگ اجل مبتلا وطن
ای یوسف عزیز دیار بلا وطن	قربانیان تو همه گلگون قبا وطن

بی‌کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن

(رک: کلیات، صفحه ۲۳۱-۲۲۹)

از کسان دیگری هم که درباره وطن و وطن‌پرستی بسیار سخن گفته، ایرج میرزا است. یکی از اشعار مهیج و مؤثر ایرج درباره وطن قطعه‌ای است که در رثای کلنل محمدتقی خان پسیان سروده و مطلع آن چنین است:

دلم به حال تو ای دوستدار ایران سوخت که چون تو شیر نری را در این کنام کنند  
(دیوان، صفحه ۱۸۳)

ایرج می‌کوشد با زبان ساده‌ای که خاص اوست وطن‌دوستی را به کودکان هم بیاموزد:

ما که اطفال این دبستانیم	هم از خاک پاک ایرانیم
همه با هم برادر وطنیم	مهربان همچو جسم با جانیم...
وطن ما به جای مادر ماست	ما گروه وطن‌پرستانیم
شکر داریم کز طفولیت	درس حب‌الوطن همی خوانیم
چون که حب‌الوطن ز ایمان است	مایقیناً ز اهل ایمانیم

(دیوان، صفحه ۱۹۴)



علی اکبر دهخدا [ ۱۵-۴۹۵۶ ]



محمدتقی بهار [ ۱۵-۴۶۵۰ ]

دهخدا هم علاوه بر اشعاری که به زبان طنز دربارهٔ وطن و مظلومیت آن سروده به آموزش وطن دوستی نیز توجه داشته است:

هنوزم ز خردی به خاطر در است که در لانهٔ ماکیان برده دست  
به منقارم آنسان به سختی گزید که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید  
پدر خنده برگریه ام زد که هان! وطن داری آموز از ماکیان

عارف قزوینی هم سعی داشته است با سرودن اشعار وطنی و اجرای آنها به صورت کنسرت در تهییج افکار عمومی و تشویق مردم به وطن دوستی تأثیر گذارد. از جمله این اشعار غزلی است که در استانبول سروده. در این غزل کسانی را که باعث سفر بی ثمر او شده بودند، نکوهش نموده، خائنان به ملت را لعن و نفرین کرده و وجود «اعتدالیون» و «دموکرات»ها را برای ملت بی فایده دانسته است. مطلع غزل چنین است:

هر وقت ز آشیانهٔ خود یاد می کنم نفرین به خانواده صیاد می کنم...  
(رک: دیوان، صفحه ۲۱۴، ۲۱۳)

در سال ۱۳۲۹، محمدتقی بهار مسمطی وطنی به نام «وطن در خطر است» سرود که با این بند شروع می شود:

مهرگان آمد و دشت و دمن اندر خطر است مرغان نوحه برآرید چمن در خطر است  
چمن از غلغله زاغ و زغن در خطر است سنبل و سوسن و ریحان و سمن در خطر است  
بلبل شیفتهٔ خوب سخن در خطر است

ای وطن خواهان، زنهار، وطن در خطر است

و در ادامه مردم را به وطن دوستی فرا می خواند:

بذل جان در ره ناموس وطن چیزی نیست بی وطن خانه و سر و تن چیزی نیست

بی وطن منطق شیرین و سخن چیزی نیست بی وطن جان و دل و روح و بدن چیزی نیست

بی وطن جان و دل و روح و بدن در خطر است

ای وطن خواهان، زنهار، وطن در خطر است

(رک، دیوان، صفحه ۱۹۹-۱۹۷)

لاهوته شاعر معترض و صریح گوی این دوره هم اگرچه افکار انترناسیونالیستی داشته و شعار جهان وطنی سر می داده، ولی به وطن دوستی به معنای رایج در دوره مشروطه نیز توجه داشته است:

جان دریغ از ره ایران نکند لاهوتی او از اول سر خود در ره این خانه فروخت

(دیوان، صفحه ۴۱)

از نمونه های دیگر اشعار وطنی او، غزل «میهن ای میهن»، با مطلع زیر است:

تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن بود لبریز از عشقت وجودم، میهن ای میهن

(دیوان، صفحه ۱۰۱)

«به نام عشق وطن» نام منظومه ای بلند و اعتراض آمیز از عشقی، شاعر جوان،

پراحساس و میهن پرست است که آن را پس از معاهده «دولتین انگلستان و ایران» سرود

(رک: دیوان صفحه ۳۱۰-۳۰۹)

«عشق وطن» هم نام غزلی است از عشقی که علاقه بی حد شاعر را به وطن نشان

می دهد. مطلع آن چنین است:

خاکم به سر ز غصه به سر خاک اگر کنم خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم

(دیوان، صفحه ۳۷۷)

### مخالفت با دخالت بیگانگان

از دیگر موضوعات شعر این دوره مخالفت شاعران با دخالت بیگانگان در امور مملکت بوده است، به ویژه مخالفت با دولتهای روس که به واقع بلای جان ملت ایران بود و انگلیس که با سیاست مزورانه خود نخست از در دوستی درآمد و در برابر حملات روس که آشکارا قصد تجاوز به ایران داشت و با جنگهای ناجوانمردانه بخشهایی از کشور را در اشغال داشت، خود را مدافع و حامی ایران معرفی کرد اما به قول ادیب الممالک، «طرفه نسیمی بوده که سرو سمن را سوزاند.»

از جمله شاعرانی که با دخالت اجانب مخالفت نموده و برخلاف بعضی از شاعران به هیچ‌یک از دولتهای مقتدر دل نبسته بود، ادیب‌الممالک فراهانی است. وی در قصیده‌ای با مطلع:

چند کشی جور این سپهر کهن را    چند بکاهی روان و خواهی تن را  
مردم را دعوت به بیداری در برابر روس و انگلیس نموده و صراحتاً دخالت آنها در امور داخلی ایران را به‌منظور چپاول ثروت ملی می‌داند:

شاهد روسی نخست از ره بیداد    کرد عیان حیل‌های سرو‌علن را  
فاش و هویدا به خرمن تو برافروخت    نائره اش‌تعال جور و فتن را  
آنسان رفتار کرد با تو که بر وی    هیچ نکردی خطا عقیده و ظن را  
و در ادامه به سیاستهای مکارانه انگلیس اشاره می‌کند:

لیک بت انگلیس از در اخلاص    آمد و وارونه کرد طرح سخن را  
گفت منم آن که دست من بریاید    از دل تو اندوه و ز دیده و سن را  
پس به فسون و فسانه برد به کارت    باده ناخوشگوار مرد فکن را  
عهد بریتانیا نسیم صبا بود    طرفه نسیمی که سوخت سرو و سمن را  
طرفه نسیمی که تا وزید به بستان    کند پر و بال مرغکان چمن را  
طرفه نسیمی که خست خاطر گلبن    خانه بلبل سپرد زاغ و زغن را  
(دیوان، ص ۱۳-۱)

در اشعار دیگری هم می‌کوشد تا ایرانیان را از خطر تهاجم و فتنه بیگانگان آگاه سازد و آنان را برای مقابله آماده نماید. از آن جمله است مثنوی بلندی که در خصوص مسائل مشروطه و تجاوز روس و انگلیس سروده و ایرانیان را نره شیر و بیگانگان را شغال خوانده است:

به ایرانیان روس بیداد کرد    گمانش که ایران تهی شد ز مرد  
چو بیشه تهی ماند از نره شیر    شغالان درآیند در وی دلیر  
و ادامه می‌دهد که:

مخسب ای برادر که دزدان به خواب    بتازند بر خفتگان با شتاب  
تو در خوابی و خصم بیدار بخت    بدرّد بر اندامت از کینه رخت...  
بیر راه دشمن از این بوم و مرز    ز توپش مترس از نصیبتش ملرز  
(دیوان ادیب، صفحه ۶۵۴-۶۵۰)

سید اشرف هم در لا به لای اشعار طنزآلود خود به جدّ و هزل به موضوع دخالت بیگانگان پرداخته و مردم را به مقابله با آنها تشویق نموده است. از جمله اشعار او شعر «قوقولی قو» است که با این ابیات شروع می‌شود:

می‌خواند خروسی به شبستان قوقولی‌قو می‌گفت که ای فرقهٔ مستان، قوقولی‌قو  
کو بهمین و کو رستم دستان؟ قوقولی‌قو آوخ که خزان زد به گلستان، قوقولی‌قو  
فریاد ز سرمای زمستان! قوقولی‌قو

و با اشاره به عظمت گذشته ایرانیان و انتقاد از اوضاع و احوال حاکم و اعتراض به  
حادثه مشهد و اهانت به بارگاه رضوی مردم را به مقابله با نیروهای روس فرا می‌خواند:  
هی هی بخروشید که باز اول کار است شیرانه بجوشید که هنگام شکار است  
مردانه بکوشید که دشمن به کنار است زیر لگد افتاد خراسان، قوقولی‌قو  
(دیوان، ص ۸۸-۶۸)

وقتی هم که آلمان پس از معاهدهٔ نوزدهم اوت ۱۹۱۱ وارد صحنه سیاسی ایران شد و  
گروهی ورود آن را به فال نیک گرفتند سید اشرف در ترجیع‌بند طنزآمیز خود، آلمان را  
هم، چونان روس و انگلیس، دشمن ویرانگر ایران دانست:  
خاک ایران شده ویران ز سه فیل روس فیل، انگلوفیل، آلمان فیل  
ایرج نیز در مثنوی بلند «عارفنامه» ضمن انتقاد از اوضاع به مسئلهٔ دخالت روس و  
انگلیس می‌پردازد و از رفتار سیاستمداران خیلی انتقاد می‌کند:

همه دانند زین فن سودشان چیست به باطن مقصد و مقصودشان چیست  
بزرگان وطن را از حماقه نباشد بر وطن یک جو علاقه  
یکی از انگلستان پند گیرد یکی با روسها پیوند گیرد  
به رمز جمله این فکر خسیس است که ایران مال روس و انگلیس است  
(دیوان، ص ۹۴)

از میان اشعار فراوان انتقادی، سیاسی و اجتماعی عارف، نالهٔ مرغ با مطلع:  
نالهٔ مرغ اسیراین همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است  
(دیوان ص ۲۰۲)

و غزل «لباس مرگ» با مطلع:

لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست چه شد که کوتاه‌وزشت این‌قبا به قامت ماست  
(دیوان، ص ۲۰۵)

که اختصاص به بدبختی مملکت و ملت و بی‌کفایتی دولت و دخالت اجانب توجه دارند،  
قابل ذکرند.

از فرخی، شاعر معترض و ناآرام این دوره هم اشعار فراوانی در اعتراض به دخالت  
بیگانگان به‌جای مانده است که از آن جمله است غزل:

دست اجنبی افراشت تا لوای نامنی فتنه سر به‌سر بگذاشت، سر به پای نامنی  
شد به‌پا در این کشور، شور و شورش محشر گوش آسمان کر شد از صدای نامنی



دسته‌ای به غم پایست، شسته‌اند از جان دست هر کرا که بینی هست مبتلای ناامنی  
مست خود سری ظالم گشته در بدر عالم فتنه می‌دود دایم در قفای ناامنی  
عقل گشته دیوانه از چه رو در این خانه هست خویش و بیگانه، آشنای ناامنی  
(دیوان، صفحه ۱۷۷)

وی در مخمس مستزادی که بخشی از آن در دیوان آمده شدت تنفر خود را از  
بیگانگان نشان داده و به کسانی که چشم امید به کمک و یاری اجانب دوخته‌اند، پند  
می‌دهد که نوش آنها هم نیش است:

ای وطن پرور ایرانی با مسلک و هوش ای وطن پرور ایرانی با مسلک و هوش  
پندهای من با تجربه بنمای به گوش پندهای من با تجربه بنمای به گوش  
اجنبی گر به مثل می‌دهدت ساغر نوش اجنبی گر به مثل می‌دهدت ساغر نوش  
و ز پی خستن او در همه اوقات بکوش و ز پی خستن او در همه اوقات بکوش  
که عدو دوست نگر دد به خدا گرنی است که عدو دوست نگر دد به خدا گرنی است

(دیوان ص ۱۹۶-۱۹۵)

ملک الشعرا بهار نیز در اشعار متعددی از جمله مسمط وطنی که در سال  
۱۲۸۹ هـ ش سروده انزجار خود را از دولت روس و انگلیس که ایران را به دو منطقه  
تقسیم کرده بودند اعلام داشته است: مطلع مسمط چنین است:  
مهرگان آمد و دشت و دمن در خطر است مرغکان نوحه برآید چمن در خطر است  
در ادامه می‌گوید:

خرس صحرا شده همدست نهنگ دریا کشتی ما را رانده است به گرداب بلا  
آه از این رنج و محن آوخ از این جور و جفا هان بجز جرئت و غیرت نبود چاره ما  
زانکه ناموس وطن زین دو محن در خطر است  
ای وطن خواهان، زنهار، وطن در خطر است

(دیوان، ص ۱۹۹-۱۹۷)

هم او مسمط دیگری با نام «ایران مال شماس» در سال ۱۲۹۰ هـ ش سرود:  
هان ای ایرانیان ایران اندر بلاست مملکت داریوش دستخوش نیکلاست  
مرکز ملک کیان در دهن ازدهاست غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست  
برادران رشید این همه سستی کجاست؟  
ایران مال شماس، ایران مال شماس

(دیوان ص ۲۵۹-۲۵۷)

«به نام عشق وطن» نام منظومه‌ای اعتراض‌آمیز از عشقی است که تحت تأثیر قرارداد  
۱۹۱۹ سروده و در مقدمه آن نوشته است: «باید دانست این ابیات فقط و فقط اثر

احساسات ناشیبه از معاهده دولتین انگلستان و ایران است و این نبوده مگر این قرارداد در ذهن این بنده جز یک معامله فروش ایران به انگلستان که با اطلاع از این مسئله شب و روز در وحشتم و هرگاه راه می روم فرض می کنم که روی خاکی قدم برمی دارم که تا دیروز مال من بوده و حال از آن دیگری است». بخشی از منظومه چنین است:

هرچه من ز اظهار راز دل تحاشی می کنم  
بهر احساسات خود مشکل تراشی می کنم  
ز اشک خود بر آتش دل آب پاشی می کنم

باز طبعم بیشتر آتش فشانی می کند ...

دست و پای گله با دست شبانان بسته اند  
خوانی اندر ملک ما از خون خلق آراسته اند  
گرگهای انگلوساکسون بر آن بنشسته اند

هیستی هم بهرشان خوان گسترانی می کند

(دیوان صفحه ۳۱۰-۳۰۹)

عشقی چکامه ای هم با عنوان «مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس» دارد که آن را در

سال ۱۳۳۷ هـ ق سروده:

نام دژخیم وطن دل بشنود خون می کند  
هیچ می دانی حریف ما چه دارد در نظر  
انگلیس آخر دلش بهر من و تو سوخته  
پس بدین خونخوار اگر شد روبه رو چون می کند  
این همه خرج گزافی را که اکنون می کند  
آنکه بهر یک وجب خاک اینقدر خون می کند

(دیوان صفحه ۳۳۳-۳۳۱)

### باستان گرایی و تفاخر به پیشینه تاریخی

از موضوعات دیگری که در شعر دوره مشروطه راه یافته و وسیله ای برای تهییج مردم بر ضد ظلم و استبداد داخلی و خارجی قرار گرفته بیان افتخارات گذشتگان و مقایسه نکبت ملت و مملکت عهد قاجار با عزت و عظمت پیشینیان است.

ادیب در مسقط مفصلی که در تبریک و تهنیت ولادت پیامبر اکرم (ص) در سال ۱۳۲۰ هـ ق سرود به عظمت و مجد و بزرگی گذشته ایران و بیان نارسائیهای زمان خود می پردازد و می گوید:

افسوس که این مزرعه را آب گرفته  
دهقان مصیبت زده را خواب گرفته  
خون دل ما رنگ می ناب گرفته  
وز سوزش تب پیکرمان تاب گرفته  
رخسار هنر گونه مهتاب گرفته  
چشمان خرد پرده ز خوناب گرفته  
ثروت شده بی مایه و صحت شده بیمار ...

(دیوان ص ۵۰۵)



عارف قزوینی [ ۴۱۳-۴ ]

و در جای دیگر سروده است:

کجا شد منوچهر گیتی پناه	کجا شد فریدون زرین کلاه
کجا شد شاه کاووس دشمن گداز	کجا کیقباد آن یل سرفراز
چه شد شاه گشتاسب و اسفندیار	کجا رفت کیخسرو تاجدار
که با دشنه درید پهلوی شیر ...	کجا رفت شاپور و شاه اردشیر

(دیوان، صفحه ۶۵۴-۶۵۰)

سید اشرف هم در اشعار خود به صورت پراکنده توجه به این موضوع داشته است.  
از جمله در شعر «بیدار کن» سروده است:

ما مگر روی زمین را جزو اعظم نیستیم	یا که همشهری به یکاوس و رستم نیستیم
ما مگر ایرانیان از نسل آدم نیستیم	پس چرا در زندگی با علم همدم نیستیم

ای خدا این غافلان را واقف اسرار کن  
بار الها ملت خوابیده را بیدار کن  
یک زمانی نام ایران در جهان مشهور بود شهرهایش جملگی با زینت و معمور بود  
پادشاهانش همه با شوکت و با زور بود پهلوانانش شجاع و پر دل و مغرور بود  
یادی از اسفندیار و رستم سردار کن  
بار الها ملت خوابیده را بیدار کن  
(کلیات ۵۴۰-۵۳۷)

و در شعری با نام «زبان حال وطن» می‌سراید:  
ای دیغا دستخوش شد کشور کاووس کی آه و اوایلا که عمر مملکت گردید طی...  
(دیوان صفحه ۳۰۹)  
عارف قزوینی هم در اشعار متعددی از جمله در غزل «سپاه عشق» که در اعتراض به  
حکومت قاجار سروده به پیشینه تاریخی ایران توجه کرده است:  
لهبی به ننگ ابد دچار شود هر آن کسی که خیانت به ملک ساسان کرد  
به اردشیر غیور دراز دست بگو که خصم، ملک تو را جزو انگلستان کرد  
(دیوان، صفحه ۲۴۷)

و در تصنیفی که در سال ۱۳۰۳ هـ.ق با مطلع:  
چه آذرها به جان از عشق آذربایجان دارم من این آتش خریدارش به جانم تا که جان دارم  
سروده است:  
مرا قومیت از زردشت و گشتاسب بود محکم به پیشانی باز این فخر از پیشینیان دارم  
مسلمان یا که ترسا این دو در دستور ملیت ندارد فرق زان بیگانگی با این و آن دارم

فرخی هم در مسمط معروفی که در سال ۱۳۳۸ سرود و به خاطر آن دهانش را  
دوختند و او را به زندان افکندند می‌گوید:  
این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود  
جای زال و رستم و گودرز و گیو و توس بود نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود  
این همه از بی‌حسی ما بود کافس‌رده‌ایم  
مردگان زنده بلکه زندگان مرده‌ایم  
این وطن رزم‌آوری مانند قارون دیده است وقعه‌گرشاسب و جنگ تهمتن دیده است  
هوشمندی‌همچو جاماس و پشتوتن دیده است شوکت گشتاسب و دارای بهمن دیده است  
هرگز اینسان بی‌کس و بی‌یار و بی‌یاور نبود  
هیچ ایامی چو اکنون عاجز و مضطر نبود  
(دیوان، صفحه ۱۸۹-۱۸۶)



محمد فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان [ ۱۱۶-۴ ]

و در منظومه دیگری که برای تقبیح «لرد کرزن» وزیر خارجه وقت انگلیس سروده، خود را جگرگوشه کیکاووس و فرزند جمشید دانسته است:

ما جگرگوشه کیکاووسیم پورجمشید جم و سیروسیم  
زاده قارن و گیو و توسیم ز انگلستان چو بسی مایوسیم  
لرد کرزن عصبانی شده است  
داخل مرثیه خوانی شده است

(دیوان صفحه ۱۹۷-۱۹۶)

با روی کار آمدن حکومت پهلوی و سلطنت رضاخان، ملک الشعراى بهار در زندان شهربانى، مسمطى مى سرايد که ضمن آن به پیشینه ایران و ایرانی اشاره مى کند:  
لى وطن خواهان، سرگشته و حيران تاچند؟ بدگمان و دودل و سر به گريبان تا چند؟

کشور دارا نادار و پریشان تا چند؟ گنج کیخسرو در چنگ رضاخان تا چند؟  
ملک افریدون پامال ستوران تا چند

(دیوان ص ۵۱۶)

### انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی

اگرچه موضوع شعر این دوره در یک تحلیل نهایی می‌تواند تحت عنوان انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی قرار گیرد اما، به تحقیق این موضوع جایگاه خاص خود را در شعر مشروطه داراست.

از زیباترین اشعار انتقادی این دوره، مسمّطی است از دهخدا که به «آکبلای» شهرت یافته است. دهخدا در این شعر، چونان آینه‌ای، تمامی مشکلات و مصائب سیاسی و اجتماعی مردم را نشان می‌دهد: فقر مادی، فقر فرهنگی، قحطی، بی‌عدالتی و ...  
مردود خدا رانده هر بنده آکبلای از دلک معروف نماینده آکبلای  
با شوخی و با معجزه و خنده آکبلای نر مرده گذشتی و نه از زنده آکبلای  
هستی تو چه یک پهلوی و یک دنده آکبلای

از گرسنگی مرد رعیت به جهنم و نیست در این قوم معیت به جهنم  
تریاک برید عرق حمیت به جهنم خوش باش تو با مطرب و سازنده آکبلای  
هستی تو چه یک پهلوی و یک دنده آکبلای ...

(دیوان، صفحه ۱۲۶)

عارف هم در غزلی با مطلع:

گدای عشقم و سلطان حسن شاه من است به حسن نیت عشقم خدا گواه من است  
می‌گوید:

خرابه‌ای شده ایران و مسکن دزدان کنم چه چاره که اینجا پناهگاه من است  
اگرچه عشق وطن می‌کشد مرا اما خوشم به مرگ کاین دوست خیر خواه من است  
(دیوان، صفحه ۲۱۱-۲۱۲)

و در غزلی دیگر با نام «شکایت تلخ» می‌گوید:

محیط گریه و اندوه و غصه و محنم کسی که یک نفس آسودگی ندید منم  
منم که در وطن خویشتن غریبم و زین غریب‌تر که هم از من غریب‌تر وطنم  
به هر کجا که قدم می‌نهم به کشور خویش دچار دزد اداری، اسیر راه‌زنم...  
در این دیار چه خاکی به سر توانم کرد؟ به هر کجا که روم اوفتاده در لجنم  
بگو به یار که اندر پی هلاکت من دگر مکوش که خود در هلاک خویشتنم ...  
(دیوان صفحه ۲۳۶)

او در غزل دیگری به نام «شکوه» که در سال ۱۳۴۱ سروده به گله و شکایت از خود پرداخته است:

من و ز کس گله؟ حاشا کی این دهن دارم ز غیر شکوه ندارم، ز خویشان دارم  
مجوی دشمن من غیر من که می دانم چه دشمنی است که عمری است من به من دارم  
چو مرغ در قفس از بهر آشیان عارف هوای از قفس تن گریختن دارم  
(دیوان، صفحه ۲۶۱)

فرخی هم در اشعار خود از بی قانونیها و نابسامانیها گله مند است:  
آزادی اگر می طلبی غرقه به خون باش کاین گلبن نوخاسته بی خار و خسی نیست  
با بودن مجلس بود آزادی ما محو چون مرغ که پابسته ولی در قفسی نیست  
گر موجد گندم بود از چیست که زارع از نان جوین سیر به قدر عدسی نیست...  
(دیوان، صفحه ۹۸)

بهار هم در اشعار متعددی به نگرانی خود را از اوضاع سیاسی و اجتماعی اظهار کرده است:

هر کو در اضطراب وطن نیست آشفته و نژند چو من نیست  
فرتوت گشت کشور و او را بایسته تر ز گور و کفن نیست...  
ویرانه است کشور ایران ویرانه را بها دشمن نیست  
امروز حال ملک خراب است بر من مجال شبهت و ظن نیست  
امروز چشم مردم ایران جز بر خدایگان زمن نیست  
(دیوان، صفحه ۲۸۷)

و در ترجیع بندی که در سوگ خیابانی با عنوان «خون خیابانی» سروده می گوید:  
در دست کسانی است نگهبانی ایران کاصرار نمودند به ویرانی ایران...  
الحق که خطا کرده و تقصیر نمودند این سلسله در سلسله جنبانی ایران...  
پامال نمودند و زدودند و ستردند آزادی ایران و مسلمانی ایران...  
(رک: دیوان، صفحه ۳۳۸ به بعد)

لاهوتهی هم در اشعار خود مصائب ملت رنج دیده ایران را بازگو کرده است:  
ز شب تا بامدادان می کنم فریاد و می نالم ز دست بخت بد فرجام دارم داد و می نالم...  
ز فقر زارع و دلسختی مالک بود روشن که ایران می شود ویران ز استبداد می نالم  
خیانت های شاه و جهل ملت را چو می بینم یقین دارم رود این مملکت بر باد و می نالم  
رعیت را فروشد با زمین ملاک و می بینم که ملت عاجز است از رفع این بیداد و می نالم  
(دیوان، صفحه ۸۷)

این بحث را با غزل «پیشانی ایران» از عشقی به پایان می بریم.

ای دوست بـبین بی سروسامانی ایران  
از قـبر بـرون آی و بـبین ذلت ما را  
آوخ که لحد جای تو شد تا به قیامت  
از وضع کنونی و زبـدبختی ملت  
گردیده جهان تیره و گشته است دلم تنگ  
بگرفته دلم تنگ ز اوضاع کنونی:  
«عشقی» بود ار نوحه‌گر امروز عجب نیست

بـدبختی ایران و پـریشانی ایران  
این ذلت ایرانی و ویرانی ایران  
رفتی و نـدیدی تو پـریشانی ایران  
زین فقر و پـریشانی و ویرانی ایران  
گویی که شدم حبسی و زندانی ایران  
بیچارگی و محنت و حیرانی ایران  
خون می‌چکد از دیده ایرانی و ایران  
(دیوان، صفحه ۳۶۸)



جدول درصد کاربرد موضوعات سیاسی و اجتماعی در شعر مشروطه

درصد	عنوان	نشانه
٪۳/۸	دعوت به اتحاد و همبستگی	A
٪۱۲/۹۲	مخالفت با دخالت بیگانگان	B
٪۴/۹۹	احترام به شهیدان و مجاهدان راه آزادی	C
٪۳/۰۴	مجلس (موافقت یا مخالفت)	D
٪۱۵/۲۰	تشویق مردم به وطن پرستی	E
٪۴/۹۹	انتقاد از به وطن فروشان	F
٪۳/۸۰	توصیه به علم و تعلیم و تربیت جدید	G
٪۳/۰۴	توجه به فرهنگ بیگانه	H
٪۷/۶۰	شماتت مردم غافل و دعوت به بیداری ملت	I
٪۹/۵	باستان‌گرایی	J
٪۵/۷	مشروطه (مخالف و موافق)	K
	ظلم‌ستیزی	L
٪۱/۹	آزادی	M
٪۱/۹	پند و نصیحت به رجال	N
٪۱/۵۲	رعایت حقوق زنان	O
٪۷/۲۲	انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی	P
٪۱/۱۴	نفرت از جنگ	Q
٪۱/۹	تنفر از قاجار	R
٪۱/۵۲	جمهوری خواهی	S
٪۱/۹۰	حمایت از کارگر و قشر مستضعف	T

## راه‌نما:

- A - دعوت به اتحاد و همبستگی
- B - مخالفت با دخالت بیگانگان
- C - احترام به شهدا و مجاهدان راه آزادی
- D - مجلس (مخالفت و موافقت)
- E - تشویق مردم به وطن‌دوستی
- F - انتقاد به وطن‌فروشان
- G - توصیه به علم‌تعلیم و تربیت جدید
- H - توجه به فرهنگ بیگانگان
- I - شماتت مردم غافل و دعوت به بیداری ملت
- J - باستان‌گرایی
- K - مشروطه (مخالف و موافق)
- L - ظلم‌ستیزی
- M - آزادی
- N - پند و نصیحت به رجال
- O - رعایت حقوق زنان
- P - انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی
- Q - نفرت از جنگ
- R - تنفر از قاجار
- S - جمهوری خواهی
- T - حمایت از کارگر و قشر مستضعف

نمودار عددی موضوعات سیاسی اجتماعی شهر مشروطه

